خبر

هیئت رئیسه جدید خانه مطبوعات استان مشخص شد

هیئت رئیسه جدید خانه مطبوعات و رسانه های استان خراسان رضوی در جلسه دیروز هیئت مدیره این مؤسسه انتخاب شدند. به گزارش شهرآرانیوز، درجلسه دیروز هیئت مدیره خانه مطبوعات و رسانه های استان خراسان رضوی، با برگزاری انتخابات داخلی، فاطمه محمدزاده به عنوان رئیس هیئت مدیره، بنیامین یوسف زاده به عنوان نایب رئیس، جواد طاری بخش به عنوان خزانه دار، و سعید برند به عنوان دبیر روابط عمومی و سخنگو انتخاب شدند. در این جلسه که با حضور همه اعضای هیئت مدیره، و بازرس در محل «چارسوق هنر» برگزار شد، از زحمات اعضای قبلی هیئت رئیسه، به ویژه مجتبی محمودی، رئیس سابق هیئت مدیره، تقدیر و قدردانی شد.

درباره زینت ملک، بانوی قجری شاعر، و میراث ادبی او

«زینت از جمله مردان جهان کم نَبُوَد»

گزارش

امید حسینی نژاد| در اواخر دوره قاجار، مجلاتی به مدیریت بانوان روزنامه نگار و دانشمند در ایران تأسیس شد. «عالم نسوان» به صاحب امتیازی نوابه صفوی، «زبان زنان» به مدیریت صدیقه دولت آبادی و مجله «بانوان ایران» به مدیریت ملکه اعتضادی، نمونه هایی از این نشریات در آن دوره اند. برخی از این نشریات، اشعار بانوان را در شماره های مختلف خود منتشر می‌کردند. اما برخی از مجلاتی که با مدیریت روزنامه نگاران مرد منتشر می شدند نیز گاهی اشعاری از زنان شاعر را درج می‌کردند. در شماره ۵۹ روزنامه «فکر آزاد»، به تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۰۱، شعری از بانویی کمترشناخته شده منتشر شد که نام او «زینت ملک» و تخلص شعری اش «زینت» بود. در این نوشته، بر آنیم تا با تکیه بر اسناد و منابع دوره قاجار، این بانوی شاعر را بیشتر بشناسیم.

نیای پدری

درباره زندگی این بانوی شاعر، در منابع ادبی اطلاعات زیادی در دست نیست. ما، پس از بررسی های فراوان، به نکاتی درباره دوران زندگی و آباء و اجداد او دست یافتیم. با نگاهی به فهرست بانوان شاعر در اواخر دوره قاجار، روشن شد که این بانو از دودمان قاجار است. او از خانواده ای اهل علم و دانش سر برآورده و از نوادگان اعتضادالسلطنه بوده است.

علیقلی خان اعتضادالسلطنه (۱۲۳۴-۱۲۹۸ هجری قمری)، پسر پنجاه و چهارم فتحعلی شاه و عموی محمدشاه، از شاهزادگان دانشمند و نواندیش اواسط دوره قاجار بود که در سمت وزارت علوم، ریاست اداره انطباعات، و مدیریت دارالتألیف دولتی، خدمات ارزنده ای برای گسترش فرهنگ، حمایت از دانشمندان، وروشن کردن افکار و راهنمایی اندیشه ها به سوی علوم جدید انجام داد.

اعتضادالسلطنه در زمینه های مختلف علمی قلم زده و آثاری از خود برجای گذاشته است. یکی از این آثار «المُتنَبِّئین» نام دارد، کتابی در شرح زندگانی مدعیان نبوت، کسانی چون مانی و مزدک و به آفرید، که با ذکر احوال و کارهای علی محمد باب پایان می یابد. اهمیت این اثر در همین بخش آخر آن است. اعتضادالسلطنه، ازآن روکه با دسته ای از سران بابیه دوستی و ارتباط داشت و به این مناسبت چندی نیز در معرض تهمت همکاری با آنان قرار گرفت، برای تبرئه خود به تألیف این اثر پرداخت. با این وصف، او در بررسی این واقعه جانب انصاف را نگه داشت و به اغراق و گزافه‌گویی روی نیاورد. نثر این کتاب ساده و روان و گویا و بی تکلف است. بخش آخر آن را عبدالحسین نوایی تصحیح کرده و با عنوان «فتنه باب» (تهران، ۱۳۵۱ هجری شمسی) به چاپ رسانده است.

اعتضادالسلطنه تنها یک پسر به نام محمدحسن میرزا داشت که در سال ۱۳۰۹ هجری قمری لقب «معتضدالسلطنه» یافت و در ۱۳۲۲ هجری قمری حاکم گلپایگان و خوانسار شد و سرانجام در ۱۳۰۷ خورشیدی درگذشت. محمدحسن میرزا دو همسر داشت: گوهر ملک محترم السلطنه و انورالدوله. از محترم السلطنه فرزندانی به نام های ملک قاجار، زینت ملک، عترت السلطنه، گل پیراهن خانم و حسین میرزا امجدالملک، و از انورالدوله نیز پنج فرزند به نام های بریه آفاق السلطنه، محمدعلی میرزا، محمدتقی، محمدباقر و علیقلی سالار باقی ماند که بعدها نام خانوادگی «اعتضادی» را برای خود اختیار کردند.

نیای مادری

مادر زینت ملک، گوهر ملک محترم السلطنه، نیز از دودمان قاجار بود. پدر او احمدمیرزا معین الدوله، فرزند عباس میرزا، و مادرش بلقیس خانم جهانبانی، فرزند سیف ا... میرزا، بود. سیف ا... میرزا چهل و دومین پسر فتحعلی شاه قاجار بود که در ۱۴ رجب ۱۲۲۹ هجری قمری در تهران به دنیا آمد. او، پس از تحصیلات مقدماتی، در ۱۲۵۲ هجری قمری به حکومت سمنان منصوب شد و پس از آن به حکومت قزوین و سپس ملایر و تویسرکان رسید.

خواهر بزرگ بلقیس خانم، خجسته خانم، ملقب به «تاج الدوله» و معروف به «تاجی»، دومین همسر عقدی ناصرالدین شاه و مادر دومین ولیعهدش، معین الدین میرزا، بود که پس از جلوس ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت به عقد او درآمد. نوادگان سیف ا... میرزا در دوره قاجار و پهلوی عهده دار مشاغل نظامی مهمی شدند. آنان، پس از اجباری شدن نام خانوادگی در دوره رضاشاه، نام «جهانبانی» را برگزیدند.

پدر محترم السلطنه نیز از رجال شناخته شده قاجاری بود. احمد میرزا معین الدوله (۱۲۳۴-۱۳۱۰ هجری قمری)، شاهزاده قاجار، پسر دهم عباس میرزا و برادر تنی خسرومیرزا، جهانگیرمیرزا و مصطفی قلی میرزا بود. مادر این چهار برادر دختر یارمحمدبیگ، از خوانین طایفه ترکمن آذربایجان، بود.

روزگار زندگی زینت ملک

از میان فرزندان معتضدالسلطنه، زینت ملک ذوقی ادبی داشت. او که متولد نیمه دوم سده سیزدهم شمسی بود و تحصیلات خود را با وجود اوضاع خاص وسخت آن دوره ادامه داد. با نگاهی به اشعار او، می توان دریافت که او در تهران به دنیا آمده، اما پس از مدتی رخت سفر بسته و به مشهد آمده و مدتی در اینجا زندگی کرده است. وی که پرورده یکی از خانواده های روشنفکر و فرهنگی بود از زنان باسواد، پویا، خوش زبان و سخنور دوره خود بود. زینت ملک، که بیشتر اشعار خود را در قالب غزل و با تخلص «زینت» سروده است، از راه مقاله نویسی و سرودن شعر در اندک مدتی مشهور شد و توانست به شاعران هم عصر خود، اشخاصی همچون ایرج میرزا، ادیب نیشابوری و ملک الشعرا بهار، نزدیک و با آن ها هم سخن شود.

درون مایه اشعار

زینت ملک، با تکیه بر تحصیلات ادبی خود تحت تعلیم یک معلم سرخانه و نیز ذوق ادبی سرشاری که داشته است، اشعاری عاشقانه و آیینی و با مضامین مشروطه خواهی و ایران دوستی سروده است. «یار مشروطه طلب» یکی از این سروده هاست: «یار مشروطه طلب دلبر قانون دانم/ مستبد است به قتل من و من حیرانم// هیچ مشروطه ندیدم به چنین استبداد/ بخت بد بین که چه ها می رسد از دورانم// به وکیلان گرامی که در آنجا جمع اند/ پی تعمیر مبارک وطن ویرانم// به تقی زاده که یک گفته او خوب تر است/ ز همه دفتر خاقانی و از خاقانم// به همه انجمنان ویژه بدان مرکزی اش/ که چو پرگار در آن دایره سرگردانم// به سیاسی و به قانون اساسی قسم است/ که به جان طالب مشروطگی ایرانم».

زینت ملک، همچنین، اشعاری با عنوان «رازونیاز» و «به شاه خراسان» در مدح حضرت رضا(ع) سروده است. این شعرها مضامینی درددل گونه و لطیف و زیبا دارند: «آن شنیده ستم که زینت با سرود/ رو به سوی حضرت ثامن نمود// عرض حال خویش را آغاز کرد/ درد دل بر پادشه ابراز کرد// گفت شاها از وطن با اشتیاق/ با دو صد امّید با درد فراق// چون مرا عشق تو می باشد مدام/ پس غضب کردن بوَد بر من حرام// چون که در قلب مَنَت پیوند هست/ صبرت ای سلطان ثامن چند هست// چون من بیچاره بیمار آمدم/ پس به انظار همه خوار آمدم// چون مسلمان و یهود و روسْ تو/ می نسازی هیچ یک مأیوس تو// نه نصارا نه مَجوس و کافرم/ بلکه از هر مذهبی من بهترم// آمدم اینک پناهنده شدم/ حضرت ثامن تو را بنده شدم// این دل و این قلب و این جانم همه/ بر تو شد تسلیمْ ایمانم همه».

این بانوی شاعر، هم زمان با حمله قوای روس به حرم امام رضا(ع) و به توپ بستن گنبد آن، نیز شعری جالب توجه سروده است. در روز ۹ فروردین ۱۲۹۱ هجری شمسی، روس ها فاجعه ای بزرگ در مشهد رقم زدند و گنبد امام رضا(ع) را به توپ بستند. این ماجرا سبب واکنش بسیار مردم و سیاسیون شد. زینت ملک نیز در همان روزها این رباعی را، بالبداهه، برای این واقعه سرود: «یک معجزه بی سروصدا می بینم/ نابودی تخت نیکلا می بینم// ویرانی روس و خلع شا می بینم/ این معجز شاه دین رضا می بینم».

این شعر به نوعی پیش بینی شاعر بود. حمله روس ها به حرم در سال ۱۹۱۲ میلادی رخ داد. پنج سال بعد از این واقعه، نیکلای دوم، تزار روسیه که آمِر این حمله بود، سقوط کرد. سقوط او در جریان انقلاب روسیه رخ داد. نیکلای دوم، که در سال ۱۸۹۴ میلادی به سلطنت رسیده بود، در ایام حکومت خود با چالش های متعددی، از جمله نارضایتی های داخلی و جنگ جهانی اول، روبه رو شد که درنهایت به کناره‌گیری از سلطنت انجامید. چند ماه بعد، بلشویک ها او و خانواده اش را اعدام کردند.

مراودات ادبی با ملک الشعرا بهار

چنان که آمد، زینت ملک با ادیب اول، میرزاعبدالجواد نیشابوری، ایرج میرزا و ملک الشعرا بهار مراودات ادبی داشت. او شعری در مدح بهار سروده که در یکی از نشریات آن زمان منتشر شده است:

«ایران چو کاخ علم بر او استوار شد/ اول فضیلتش به خراسان قرار شد// شد مدفن امام و بشد مخزن علوم/ بس خاک توس مستحق افتخار شد// فردوسی آن ادیب سخنگوی بی نظیر/ از گلْستان دانش توس آشکار شد// حسن کمال گلشن عرفان چو بنگری/ نام بزرگ از اسدی یادگار شد// خورشیدوار سر زده بیرون ز خاک شرق/ استاد فضل فرخی نامدار شد// رحمت به خاک پاک خراسان که از ازل/ خلد برین و روضه رضوان شعار شد// بر شاعران توس همین یک مقام بس/ هریک ز اهل قدس در این روزگار شد// هرگز نمرد آن که به جنت مکان گرفت/ جاوید و زنده مفتخر و پایدار شد// مدح ملک خدا ز ازل گفته تا به حشر/ وصفش همین که تا به ابد نوبهار شد// زینت چو بلبلی بخروشد به پای گل/ شوقش به نوبهار نه یک صدهزار شد».

مدتی بعد، او چکامه ای برای بهار فرستاد تا ملک الشعرا آن را در مجله «نوبهار» منتشر کند، اما این اتفاق به هر دلیل نیفتاد. زینت ملک که ناراحت شده بود، در گلایه از بهار، شعری به نام «غم نبُوَد» سرود و برای او ارسال کرد: «نام من گر به مجله نبری غم نبود/ که تو را گفت مرا رَقیه اعظم نبود؟// گفتی او زن بوَد و پاسخ وی لازم نیست/ زینت از جمله مردان جهان کم نبود// نوبهار تو خزان می‌کنم از نیش زبان/ بهتر از خود تو مپندار به عالم نبود// شعر هر عالی و دون را به جراید دیدم/ ملکا از من این جمع مقدم نبود// من ندانستمی ای رهبر فضل و دانش/ رشته الفت کوتاه تو محکم نبود// به غلط آن همه شوق و شعفم بود ز تو/ گر چنین است که بر ابروی من خم نبود». بهار نیز در دو بیت چنین پاسخ داد: «زینتا در غزل خویش به هنگام عتاب/ گفته بودی تو که بر ابروی من خم نبود// غم ما از خم ابروی نکورویان است/ گر به ابروی تو خم نیست مرا غم نبود».

فرجام زندگی

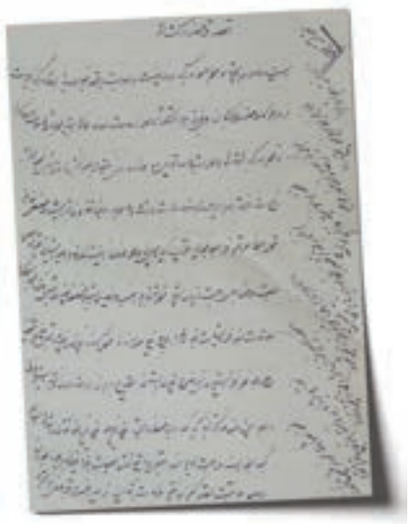

سندی به شماره ۶۱۵۳۲ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی موجود است که عنوان آن چنین است: «مکاتبه پرویز با امجدالسلطان درخصوص احوالات شخصی، فوت زینت ملک، دختر محترم السلطنه، به علت بیماری سل، ملاقات با امجدالملک، عدم پذیرش تقاضای انتقالش از مشهد به تهران، و اوضاع آب وهوا در شهر مذکور». در بخشی از این نامه -که تاریخ ۸ اردیبهشت سال ۱۳۰۶ هجری شمسی دارد- آمده است: «درخصوص خانم محترم السلطنه، مرقوم فرموده بودید قریب به یک ماه پس از ورود فدویْ زینت ملک خانم، جلیله ایشان، به قرار معلوم به علت مرض سل به رحمت ایزدی پیوست. خودشان هم اغلب مریض می باشند. مخصوصا، چند روز قبل، آقای امجدالملک را ملاقات نموده، فرمایشات جناب عالی را ابلاغ، خیلی هم سلام رساندند، عرض کردند، چون در چند ماه قبل چنین قضیه ای رخ داده بود، نخواستم در این موضوع فدوی به ایشان تصدیع بدهم.»

با توجه به اینکه مطابق نامه «در چند ماه قبل» چنین قضیه ای رخ داده بوده است، زینت ملک در اواخر سال ۱۳۰۵ هجری شمسی درگذشته است. در کتاب «کارنامه زنان کارای ایران از دیروز تا امروز»، مؤلف مدعی است که زینت ملک در سال ۱۲۷۰ هجری شمسی متولد شده و ۳۰ سال عمر کرده است، اما این با واقعیت جور درنمی آید. با نگاهی به اشعار شاعر، می توان دریافت که او در زمان مرگ حداقل ۳۷ سال داشته است. زینت ملک، در یکی از اشعارش که در مدح امام رضاست، چنین گفته است: «سرم پر ز شوق و دلم پر امید/ رسیدم به درگاه شاه شهید// بسی رنج بردم در این سی و پنج/ که شاه رضایم دهد تاج و گنج// نحوست ز بختم که بیرون برفت/ نهادم قدم اندر این سی و هفت». ملکه اعتضادی هم سن عمه خود را در زمان مرگ ۴۰ سال ذکر می کند. با این تفاصیل، زینت ملک حدود سال ۱۲۶۵ هجری شمسی متولد شده بوده است.

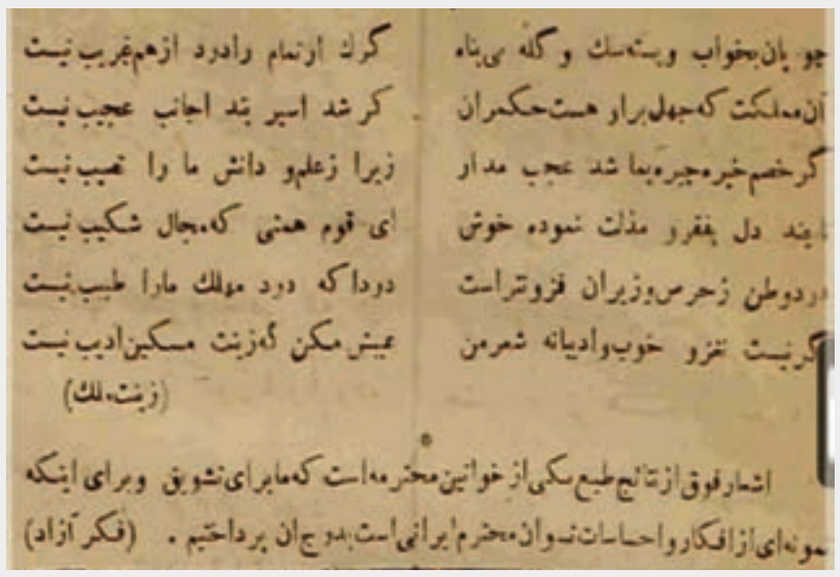

چوپان به خواب و بسته سگ و گله بی پناه
گرگ ار تمام را دَرَد از هم غریب نیست
آن مملکت که جهل بر او هست حکمران
گر شد اسیر بند اجانب عجیب نیست
گر خصم خیره چیره به ما شد عجب مدار
زیرا ز علم و دانش ما را نصیب نیست
تا چند دل به فقر و مذلت نموده خوش؟
ای قوم همتی که مجال شکیب نیست
درد وطن ز حرص وزیران فزون تر است
دردا که درد مهلک ما را طبیب نیست
گر نیست نغز و خوب و ادیبانه شعر من
عیبش مکن که زینت مسکین ادیب نیست

(زینت ملک)

اشعار فوق از نتایج طبع یکی از خوانین محترمه است که ما برای تشویق و برای اینکه نمونه ای از افکار و احساسات نسوان محترم ایرانی است به درج آن پرداختیم.

(فکر آزاد)

خورشید گرم گندم زار

کارگاه داستان[۹۳]

علی موسی زاده
داستان نویس

بخش دوم | در ادامه بحث صمیمیت در داستان نویسی، باید گفت که این انتخاب با نویسنده است که تصمیم بگیرد اثرش عنصر صمیمیت را داشته باشد یا خیر. و این مهم است که بدانید نبودن صمیمیت در یک داستان الزاما نشانه ضعف آن نیست. صمیمیت، مانند تمام عناصر دیگر، می تواند در هماهنگی و هارمونی با حال وهوای داستان و فضایی باشد که در متن به مخاطب ارائه می شود؛ مثلا، در یک اثر علمی-تخیلی که در آینده ای تکنولوژی زده با روابط و مناسباتی منجمد می گذرد، آوردن عنصر صمیمیت، نه تنها بی خود و زائد است، بلکه به وصله ای ناجور و نچسب می ماند.

همان طور که در یادداشت قبلی هم گفته شد، صمیمیت در داستان می تواند باعث ایجاد نزدیکی و دلگرمی برای مخاطب شود. برای این منظور، می توانید از چند ترفند و قابلیت دیگر استفاده کنید، برای مثال «لحن»، از آن دست عناصری که این روزها کمتر می توانید نوع خوب و دلچسبش را در ادبیات پیدا کنید و شیوه پرداختن یک نویسنده نسبت به اثرش است، به نحوی که خواننده آن را آشنا احساس کند و بتواند آن را حدس بزند، درست مانند لحن یک گوینده که درحال صحبت کردن درباره یک موضوع است یا مشغول تعریف کردن ماجرایی است، و همین لحنْ نحوه برخورد او با موضوع را نشان می دهد: خشمگینانه، تحقیرآمیز، شاداب، رسمی، غم انگیز یا جدی.

«امروز صبح وارد شدیم و از ما پذیرایی خوبی نکردند، چون در ساحل هیچ‌کس نبود جز انبوهی از آدم های مرده یا تکه پاره هایی از آدم های مرده و تانک ها و کامیون های خرد شده. از چپ و راست گلوله می آمد و من این جور شلوغ پلوغی را اصلا خوش ندارم. پریدیم توی آب، ولی آب گودتر از آن بود که نشان می داد، و پای من روی یک قوطی کنسرو لیز خورد. جوانکی که پشت سرم بود نصف بیشتر صورتش را گلوله برد و من قوطی کنسرو را یادگاری نگه داشتم. تکه های صورتش را جمع کردم و دادم دستش و او رفت که برود بیمارستان، ولی گمانم راه را عوضی گرفت، چون توی آب هی پایین رفت و رفت تا آب از سرش رد شد و گمان نمی‌کنم که دیگر آن زیر چشمش آن قدر ببیند که راه را گم نکند.»[۱]

می بینید چطور می شود با مقوله ای مثل جنگ خونسرد و بذله‌گو برخورد کرد؟! در داستان «مورمور»، که بخشی از آن را خواندید، یکی از عناصر غالبْ لحن است. این لحن شوخ طبعْ اثر مرگبار و خونین صحنه ها را چندبرابر کرده است (درست همان طور که در رمان «سلاخ خانه شماره پنج»، از کورت ونه‌گات، سراغ داریم) و-درعین حال- به موضوعی که به شدت خشن و جدی است صمیمیتی بخشیده که باعث جذاب ترشدن آن برای مخاطب می شود.

«دایره واژگان» عنصر دیگری است که در ایجاد صمیمیت بسیار مؤثر است؛ به ویژه، لغات عامیانه و تعابیر کوچه بازاری کمک زیادی به صمیمی شدن متن می کنند.

«سال هزاروسیصدودوازده شمسی، یک خیابان که با سه خیز می شد از یک طرف به طرف دیگرش جست ...»[۲]

به تعبیر «خیز» دقت کنید. معمولا، خیابان را با متراژش توصیف می کنیم، اما در اینجا نویسنده، برای کم عرض نشان دادن خیابان، از لفظ «خیز» استفاده کرده است: باسه خیز می شود از این طرف خیابان به طرف دیگرش جست زد. این تعبیر و این لغاتْ صمیمیت محسوسی در متن ایجاد کرده اند.

[۱] «مورمور»، نوشته بوریس ویان، از مجموعه «بیست و یک داستان از نویسندگان فرانسه»، ترجمه ابوالحسن نجفی.

[۲] «منِ او»، نوشته رضا امیرخانی.

با احترام عمیق به استاد اعظم (سوسای) ماسوتاتسو اویاما، که مسیر بی نقص بودن را طی کرد.